

محراب یا مهراب

بسمه تعالی

سالها پیش ضمن مطالعه مدارك مربوط به مهر و مشاهده عکسهای مهر و طاق مقرنس بالای تندیسهای مهر کلمه محراب توجه مرا بخود جلب کرد و نمیدانم بچه علت هرچه بیشتر در باره این کلمه مطالعه و تحقیق نمودم شك و تردید من بیشتر گردید، بعد مانند همه کارهایم این موضوع نیز مدتی متروک بلکه فراموش شد تا اینکه این اواخر بر اثر اصرار اداره فرهنگ مجبور شدم مطلبی دایر به مهر بنویسم و چون در موضوع مهر گان و مهر سالها است که مکرر سخن می‌رود و اغلب مطالب در قالب الفاظ گوناگون تکرار میگردد، بخصوص که بعد از مقاله جامع و مبسوط استاد بزرگوار جناب آقای پورداد اظهار مطلبی که جلب توجه نماید میسر نبود لذا مصمم شدم در باره کلمات مرکب با لفظ مهر که تا حدی تازگی داشت سخن بمیان آریم، ضمن تهیه مقدمات و جمع آوری مواد کار بگفتار آقای دکتر مقدم بعنوان (یادداشتی درباره مهر) برخوردارم و دوباره بیاد گم گشته خود (واژه محراب) افتادم.

گرچه بیافتن یادداشتهای کهنه خود توفیق حاصل نشد ولی از نو مدارکی تهیه نمودم و غت و سمینی بهم پیوستم تا سطور ذیل بدست آمد.

محراب: در کتب معتبر لغت عرب ذیل ماژة حرب و بمعانی زیر آمده است:

۱- صیغه مبالغه است از حرب بر وزن مفعال مانند مکثار در معانی مرد جنگاور

و شجاع^۱.

۱- رجل حرب و محراب و محراب شدید الحرب... ر.ك لسان العرب و قاموس المحيط

واقرب الموارد...

۲- در معنی صدر بیت و بهترین جای خانه و غرفه^۱ و بلندترین اطاق یک ساختمان و یا بلندترین قسمت آن و بلندترین جایها در معابد که هیکلها و تماثیل مورد پرستش را در آنجا قرار میداده اند^۲ و جایگاه شیر^۳ و مقصوره و محلی که سلطان یا هر شخص دیگر در آنجا تنها و دور از دیگران بنشیند^{۴/۵} و نیز در کتب معتبر لغت مفهوم مقام امام را در

۱- والمحراب صدر البیت و اکرم موضع فیہ والجمع المحارِب وهو ایضاً العرْفة و بعد از قول وضاح الیمن بیت زیر را شاهد آرند :

رَبَّةٌ مَحْرَابٌ إِذَا جِئْتَهَا لَمْ الْقَهَا أَوْ ارْتَقَى سَلْمَا

یعنی (معشوق من) صاحب محراب و قصری است که چون بدیدار وی روم تا از نردبان بالا نروم او را نتوانم دید. ر.ک. لسان العرب و تفسیر مجمع البیان مجلد ۸ ص ۳۸۱ این مفهوم (صدرخانه) بقدری مشهور است که در امثال سائره نیز جاری است چنانکه گویند: جمله قوم من الیاب الی المحراب آمدند و یا جاهلند و یا... ادیب الممالک فراهانی از فضلا و ادباء و حکما و شعرای عهد قاجار ضمن قصیده ای گوید :

شدند خامش ازیرا که جاهلان بودند ز صدر تا بنعال و زباب تا محراب

ر.ک. دیوان ادیب الممالک ص ۲۸

جمع وزیران ز صدر تا صف ایوان جوق و کیلان زباب تا بن محراب

ر.ک. دیوان ادیب الممالک ص ۴۳

۲- در مجمع البیان از قول عدی بن زید از شعرای پیش از اسلام و کاتب نو شیران گوید:
کدمی العاج فی المحارِبِ او کالبیة ————— ض فی الروض زهره مستنیر*

(مانند اصنام و بتها در محراب و یا گل سفیدی در باغ که غنچه اش میدرخشد) این بیت در وصف ابر است و نیز در تفسیر آیه ۱۳ سوره سبأ ذیل شرح محارِب و تماثیل فرماید: بنی اسرائیل در بیت المقدس صورتهائی از مس و شبه و شیشه و مرمر ساخته و در محرابها قرار میدادند ولی در چگونگی مجسمه ها که آیا صورت انسان و یا حیوان و ملائکه و انبیاء بوده است اختلاف زیاد است. ر.ک. لسان العرب و سایر لغات معتبر و تفسیر مجمع البیان مجلد ۲ ص ۴۳۶ و مجلد ۸ ص ۳۸۰ و ص ۳۸۳.

۳- ر.ک. لسان العرب. اقرب الموارد. منتهی الارب و نیز به مفردات راغب ص ۱۱۰.

۴- در کتاب ایران از آغاز تا اسلام در شکل معبد مصر در شمال غربی ایران محراب آن معبد در پشت بام و در محوطه ای رو باز قرار دارد. ر.ک. ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر ر. گرشمن

۵- ر.ک. لسان العرب، اقرب الموارد و

* در تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی مصرع دوم (النور من الارض زهره مستنیر) آمده است ص ۸۰

مسجد پس از لفظ قیل یا نظایر آن که حاکی از تردید در صحّت مطلب است ذکر میکنند. در لسان العرب نوشته است: *فی محاریب اقوال، قال و المحراب عند العامة الذی یقیمه الناس الیوم مقام الامام فی المسجد و در مجمع البیان پس از ذکر معانی صحیح، مفهوم معمولی و امر روزی محراب را ذکر میکند و گوید: وقیل من الحرب از این مقدمه واضح میشود که اولاً لفظ محراب از زمانهای خیلی پیش از اسلام معمول و مورد استعمال بوده است ولی نه بمعنای مصطلح امر روزی و محراب مسجد که امروزه در اذهان عمومی باقی است، در ثانی لغت نویسان معتبر خود در اشتقاق این کلمه از حرب تردید داشته اند و او را واژه اصیل عربی نمیدانسته اند و از این رو در متون عربی اغلب با در نظر گرفتن تناسب محل به قصر و مقصوره و غرفه و صدر مجلس و شریقه ترین و بلندترین جای ترجمه کرده اند، اعنی یک معنی صریح و ثابت برای آن قائل نبوده اند، از همه جالب تر اینکه محاریب بنی اسرائیل را که بدون هیچگونه تردید جای نهادن تماثل بود و در تفسیرها بصراحت قید کرده اند که محل قرار دادن آنها کل بوده است بعضی از لغت نویسان خواسته اند مسجد و محل نماز ترجمه کنند.*

خود بنا و شکل محراب در نظر رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین علی (ع) چندان پسندیده نبوده است.

در لسان العرب آمده است: *وفی حدیث انس: «انّه کان یکره المحاریب ای لم یکن یحب ان یجلس فی صدر المجلس و یرقع علی الناس»^۱.*

شیخ فخر الدین الطّریحی النّجفی^۲ در مجمع البحرین پس از ذکر معانی مذکور در فوق برای محراب گوید: *وفی الحدیث کان علی یکسر المحاریب اذا رآها فی المسجد و*

۱- ر.ک. لسان العرب و بدون تردید پینمبریکه در موقع نشستن نزد اصحاب مجلس را حلقه وار ترتیب میداد تا صدوری بر آن متصور نباشد غیر ممکن است برای عبادت خود در مسجد جای مخصوص و مشخصی ایجاد نماید.

۲- شیخ فخر الدین بن محمد علی بن احمد بن طریح (بروزن کمیل) نجفی از علما و فقها و محدثین و ادبا و شعرا و علمای لغت قرن یازدهم هجری متوفی ۱۰۸۵ هـ.ق. ر.ک. ریحانة الادب.

يقول كانها مذابح اليهود...^۱

آنچه از شواهد تاریخی برمی آید حاکی است که در اول شکل محراب (در مفهوم امروزی) در عالم معماری عرب و اسلام معمول و متداول نبوده است تاچه رسد بنام آن .

اولین مسجد عمر و عاص سردار اسلامی در مصر محراب نداشت ولی سمت قبله در آن مشخص شده بود .

مساجد ساده دهکده های عربی و ایران هنوز سنت بنای محراب را نپذیرفته است. ورود شکل محراب در مساجد بدون تردید از کارهای بنی امیه و عمال آنهاست که تحت تأثیر معماریهای مسیحی قلمرو خود بآراستن مساجد پرداختند و میخواستند معبد مسلمانان را مشابه معابد سایر اقوام خداپرست و بلکه برتر و باشکوه تر از آنها گردانند، زیرا در مساجد فقط موضوع مشخص بودن جانب قبله مطرح بوده است نه جای معلوم و ممتاز برای اقامت امام جماعت و ادای فریضه وی^۲ بعلاوه برابر نوشته تواریخ و رحله ها محراب فقط در جانب قبله بنا نمیشد، ابن جبیر^۳ در رحله خود نویسد: *وعلى رأس المحراب الذى فى جدار القبلة داخل المقصورة حجر مربع اصفر قدر شبر فى شبر ظاهر البريق والبصيص، يقال انه كان مرآة كسرى...* این عبارت که در وصف مسجد رسول اکرم (ص) بیان شده است می رساند که در آن مسجد بتقلید معابد یهود محرابهای متعدّد بنا شده بود که از جمله محراب بنا شده روی دیوار سمت قبله بوده است.^۴ و نیز تسمیه یکی از مساجد یزد به مسجد چهل محراب مورد توجه میباشد.^۵

۱- ر.ك مجمع البحرين ص ۱۰۵ .

۲- ر.ك دائرة الاسلامی (لفظ محراب) .

۳- ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر الکنانی الاندلسی (۵۳۹-۶۱۴ هـ ق)

۴- ر.ك رحله ابن جبیر چاپ جدید دارصادر ص ۱۷۲ و تاریخ یزد چاپ بنگاه ترجمه

و نشر کتاب ص ۹۱ و اگر جمعی این توضیح را حشولازم و من باب تأکید بدانند بازهم از مقصود ما

بعید نیست .

ابن بطوطه^۱ در سفرنامه خود نویسد: مسجد رسول خدا (ص) در عهد خود آنحضرت چهار دیواری بدون سقف بیش نبود، اصحاب از تابش آفتاب هنگام عبادت شکایت کردند و با اجازه آنحضرت با تیرهای نخل ستونهای ایجاد و سقف آنرا با پوست خرما پوشانیدند^۲، و بعد دوباره شکایت کردند که در موقع بارش بداخل مسجد چگه میدهد و تقاضا داشتند که اجازه دهند تا پشت بام مسجد را گاه گل کنند رسول خدا (ص) فرمودند همین هم زیاد است، چارطاق و سایبانی چون سایبان موسی (ع) کافی است، مسجد رسول خدا (ص) در عهد خلیفه اول بهمان حال باقی بود و خلیفه ثانی بوسعیت آن بیفزود و در آن تغییراتی داد و قسمتی از مملک عباس^۳ عم رسول خدا (ص) را پس از مشاجره داخل محوطه مسجد گردانید، خلیفه ثالث^۴ بتجدید ساختمان آن اقدام و بنای مسجد را با سنگهای منقش محکم کرد و از هر سمت جز جانب مشرق بوسعیتش افزود و برای آن دیوارهای محکم سنگی با ستونهای آهنی و سقفی از چوب ساج بنا نهاد و محرابی نیز در آن ترتیب داد و گویند این اولین محراب بود که در ساختمان مساجد داخل گردید و بعضی بنای اولین محراب را مروان^۵ نسبت داده اند و گروهی گویند عمر بن عبدالعزیز^۶ در عهد خلافت ولید و فرمان آن خلیفه^۷ و هنگامی که وسعت و بنای اصلی مسجد پیغمبر (ص) را بکلی تغییر داد شکل محراب را در ساختمان آن ایجاد کرد.

- ۱- ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لواتی طنجی معروف به ابن بطوطه .
- ۲- ر.ك. المعارف ابن قتیبه ص ۵۶۵ .
- ۳- ابوالفضل عباس بن عبدالمطلب عم رسول خدا (ص) متولد سال سوم پیش از عام القبل و متوفی ۲۴ هـ ق . ر.ك. المعارف ابن قتیبه .
- ۴- عثمان بن عفان بن ابی العاص چهارمین خلیفه از خلفای راشدین . ر.ك. المعارف ابن قتیبه .
- ۵- مروان بن الحکم بن ابی العاص چهارمین خلیفه از خلفای بنی امیه متولد سال دوم هجرت و متوفی ۶۵ هجرت . ر.ك. مروج الذهب .
- ۶- عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن الحکم خلیفه عادل بنی امیه متولد ۶۱ هـ ق متوفی ۱۰۲ هـ ق . ر.ك. مروج الذهب .
- ۷- مروان بن الحکم .

ابن الاثیر^۱ در الکامل نویسد . در سال هشتاد و هشت هجری ولید اول بعمر بن عبدالعزیز که والی مدینه بود نوشت تا خانه ازواج رسول اکرم (ص) را بخرد و بوسعت مسجد پیغمبر (ص) بیفزاید و بعد بسططان روم نوشت که مسجد نبی (ص) را خراب کردیم تا از نو بسازیم ، سلطان روم صد هزار مثقال طلا^۲ و صد کارگر برای کار کردن در ساختمان مسجد فرستاد و ولید طلا و کارگران را پیش عمر بن عبدالعزیز روانه کرد و عمر با حضور گروهی از اعیان شهر بنای جدید مسجد را آغاز نمود، و مسجدی از هر حیث کاملاً جدید بنا نهاد و محرابی زیبا و منقش در آنجا تر تیب داد و در چهار گوشه آن چهار منار بلند ساخت^۳ و چون سلیمان بن عبدالملک بحج رفت و در خانه مروان اقامت گزید یکی از منارها را که مشرف بخانه مروان بود بعنوان اینکه مؤذن هنگام اذان داخل خانه را می بیند ویران ساخت^۴ گویند ولید اول وقتیکه از مسجد مدینه پس از اتمام آن که بأمرویی و توسط معماران بیزانسی ساخته شده بود دیدن کرد با اعتراض و ملامت گروهی روبرو شد که میگفتند مسجدی برابر مدل کلیساهای مسیحی ساخته است و همچنین عمر بن عبدالعزیز بعنوان اینکه بجانب قبله شکل پرستشگاه و مذبح یهود (هیأت محراب) را داده است با مخالفت و بدبینی سخت متعصبین روبرو شد. (H, Lammens) مدارکی جمع آوری کرده است که بموجب آن بدون هیچگونه تردید محراب يك تجسم از اندیشه بودائی و مسیحی شناخته میشود و زمان ورود آن در معابد اسلامی مطابق قرن دوم هجری و درست برابر قرن هشتم میلادی و اواخر عهد بنی امیه است که بطور کاملاً آشکار تکامل می یابد و شکل محراب باستونهایی در

۱- ابوالحسن علی بن ابیالکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی معروف به ابن الاثیر متولد ۵۵۵ هـ متوفی ۶۳۰ هـ .

۲- در رحله ابن بطوطه: فبعث الیه الفعلة و ثمانین الف مثقال من الذهب (کارگران و هشتاد هزار مثقال طلا فرستاد) ص ۷۲ .

۳- ر.ک. کامل التواریخ ابن الاثیر چاپ دارالطباعه المنیریة بمصر مجلد ۴ ص ۱۰۹ .

۴- ر.ک. رحله ابن بطوطه ص ۷۲ چاپ المكتبة التجارية الكبرى بمصر سال ۱۳۷۷ هـ.ق.

دو جانبش بعنوان يك مكان و پرستشگاه مقدّس بوجود می آید، ناگفته نماند که ایجاد محراب در پرستشگاه و شکل نیم دایره ای قسمت بالای آن و برجستگی ها و تزیینات اطراف آن یکی از مشخصات معماری مدیترانه محسوب میشود و مدیترانه در قدیم مرکز قلمرو آئین مهر بوده است در این صورت ایجاد محراب يك امر کاملاً مسیحی و بودائی نیست بلکه خود محاریب و معابد بودائی و مسیحی نیز ناشی از سبک این معماری است^۱، بنظر میرسد اشکال و تزیینات دور محراب و گاهی نقش آیات مقدس قرآن و احادیث در اطراف آن برای از بین بردن تشابه کامل بمحاریب یهود و نصاری و معابد بودائی ایجاد گردیده است.

از مساجد قدیمی عربستان تا سال سهام هجرت (جز آنچه در تواریخ و رَحله‌ها ذکر شده است) آثاری باقی نمانده است تا صریح تر قضاوت شود که سنگ مشخص سمت قبله^۲ که پیش از محراب معمول بود از چه تاریخ در مساجد داخل شده است.

همینقدر میدانیم که ایجاد محاریب در مساجد نشان دینداری و موجب افتخار بعضی از خلفا بوده است، و نیز محراب‌های اولیه در مسجدهای بزرگ از قبیل مسجد دمشق و مسجد طولون اثری بارز از تثلیث آئین مهر و مسیح را پذیرفته است، بعبارت واضح تر این محاریب در مقصورهائی که از کف مسجد چند پله بلندتر است بنا شده است و مانند معابد عهد هخامنشی و مهر و ناهید دارای يك محراب بزرگ در وسط و دو محراب در طرفین میباشد^۳، حتی اگر در مساجدی محراب فقط یکی باشد اثر این تثلیث در

۱- ر.ك. دائرة المعارف اسلامی ذیل کلمه محراب.

۲- در دائرة المعارف اسلامی به گراورهای که از محراب‌ها و سنگ مشخص قبله چاپ شده است توجه شود جالب تر اینکه در سنگ مشخص قبله که حتی در المنجدهای جدید نیز چاپ است اثر تثلیث آشکار است. ر.ك. دائرة المعارف اسلامی و حجر القبله فی جامع سوق الخیمس در دائرة المعارف والمنجد.

۳- ر.ك. دائرة المعارف اسلامی گراورهای محراب مساجد.

قسمت فوقانی محراب کاملاً نموده شده است مانند مصلاهی عمر در مسجد اقصی^۱.
 اثر این معماری بدون توجه بتأثیر از تثلیث آئین مهر و مسیح حتی در سنگ
 مشخص قبله قدیمترین مسجد جامع سوق الخمیس و قصر اشبیلیه و سایر ابنیه اسلامی
 کاملاً مشهود است^۲.

ابن خلدون^۳ مورخ بزرگ اسلامی نیز احداث مقصوره بر محراب را در مساجد
 به معاویة بن ابی سفیان و مروان بن الحکم نسبت میدهد^۴.

در تورات نیز محراب بمعنی محل هیکل^۵ و گاهی در مفهوم خود هیکل آمده
 است^۶. در میان اقوام قدیمه و بت پرستان نیز محراب جائی بود که از آنجا پاسخ سوالات
 مردم را میدادند چنانچه در معبد دلفی کاهن روی کرسی مثلث شکلی که در محراب
 برشکاف سنگی که بخار مکینفی از آنجا متصاعد میشد قرار داده بودند می نشست و قتیکه
 در اثر تنفس بخار حالت اغما مانند برایش رخ میداد و کلمات متقاطع و نامفهومی
 بر زبان میراند و شخص معلومی که برای بازگو کردن گفتار کاهن معین شده بود سخنان
 وی را بر مردم ترجمه میکرد و شرح میداد و این محاریب را نزد بت پرستان مقام بزرگ
 و احترام فوق العاده ای بود چنانکه اگر کسی باین محاریب کم احترامی و جسارت میکرد
 محکوم بمرگ حتمی بود^۷. شکل این محاریب در اقوام صحراگرد و پیش از احداث

۱- ر.ک. دائرة المعارف اسلامی و تاریخ تمدن اسلامی تألیف گوستا ولو بون (۱۸۴۱-
 ۱۹۳۱ م) ترجمه فخر داعی.

۲- ر.ک. به دائرة المعارف اسلامی و قسمت اعلام المنجد.

۳- عبدالرحمن بن خلدون (ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن حسن حصرمی یمنی معروف
 به ابن خلدون در ۷۳۲ در تونس متولد شد و بسالهای ۸۰۶ یا ۸۰۸ وفات یافت. ر.ک. ریحانة الادب.

۴- مقدمه ابن خلدون ص ۲۶۹ و المعارف ابن قتیبه ص ۵۵۳ ابو محمد عبدالله بن مسلم بن
 قتیبه مشهور با بن قتیبه (۲۱۳-۲۷۰).

۵- کتاب مقدس اول پادشاهان باب ۶ آیه ۵ و باب ۸ آیه ۶.

۶- کتاب مقدس مزامیر داود علیه السلام مزمو ر ۲۸ آیه ۶.

۷- ر.ک. تاریخ تمدن و پل دوران ت جلد ۴ ص ۳۲۸ و فرهنگ کتاب مقدس.

معابد بزرگ سه تخته سنگ عظیم بود که دو قطعه از آنها بطور عمودی در زمین محکم میشد و قطعه سوم بطور افقی بر بالای آن دو قرار میگرفت که هم مذبح و هم محراب بود و بعدها میان اقوام متمدن و در ساختمانهای عالی معابد بشکل طاقهای مثلث ظاهر شد و کم کم هیأت طاقها و طاقچه‌های بزرگ مقرنس را پیدا کرد و بتدریج مذبح و محراب از هم جدا گشته و بشکل امروزی درآمد^۱.

محراب غمدان نیز مقصوره‌های بزرگ و محصور به طاقهای مقرنس بزرگ بود که در آخرین طبقه و چهار رکن قصر معروف غمدان در یمن ساخته بودند و چهار مجسمه بزرگ شیر از مس مجوف در هر یک از آن مقصوره‌ها قرار داشت بطوریکه دو پای عقبی هر یک تا کمر در داخل سر و سینه و دو دست آنها خارج از مقصوره‌ها قرار گرفته بود^۲.

در معبد نوبهار بلخ نیز که تحقیقات اخیر ثابت کرده است از معابد بودائی و بت پرستان بوده نه آتشگاه، در محراب‌ها تماثیل بودا را قرار داده بودند^۳.

(لفظ محراب در قرآن کریم)

در قرآن کریم لفظ محراب در چهار مورد مشروح در ذیل آمده است که هیچکدام مربوط باسلام و معابد اسلامی نیست:

۱- در ذکر حال حضرت مریم: کَلَّمَا دَخَلَ زَكْرِيَّا الْمِحْرَابَ آیه ۳۷
سوره آل عمران .

۱- ر.ک: دائرة المعارف مذاهب و آداب (ملل و نحل) تحت عنوان Altz .

۲- ر.ک: لغت نامه دهخدا و مروج الذهب مجلد ۲ ص ۲۳۹ و مراد الاطلاع ص ۱۰۰۰

ولسان العرب و

۳- ر.ک: تاریخ برمکیان ص ۳۵ نوبهار بنام نوا و بهاره (معبد نو) یا (بتخانه نو) زیرا و بهاره بمعنی بت است و بهار خانه چین و بهار چین و نوبهار بلخ مناسبتی با لفظ بهار و وهار ندارد و همه این اماکن بتخانه بوده اند و نیز قس با بخارا - و نیز ر.ک برمکیان تألیف لوسین بووا ص ۳۴ :

- ۲- در بیان دعای حضرت زکریا (ع) بدرگاه باری تعالی. فنادته الملائكة و هو یصلی فی المحراب ... آیه ۳۹ سوره آل عمران
- ۳- در حدیث اصابت دعای حضرت زکریا فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم... آیه ۱۱ سوره مریم
- ۴- در شرح حالات حضرت داود علیه السلام: وهل اُتیک نبوالخصم اذ تسوّرُ والمحراب... آیه ۲۱ سوره ص
- و در يك آیه نیز جمع محراب (محاریب) مذکور است که آن نیز در بیان بنای بیت المقدس در عهد حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام است: یعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل... آیه ۱۲ سوره سباء

محراب در کتب لغت فارسی

در کتب لغت فارسی نیز محراب در مفهوم اصلی متروک و بهمان معافی مذکور در کتب لغت عرب و با املاء عربی (محراب) قید شده است^۱، ولی گاهی رذی پای مفهوم اصلی آنرا در بعضی کلمات و اصطلاحات میتوان پیدا کرد از جمله در ترجمه (محراب

۱- این آیه در شرح بنای شهر بیت المقدس است و بانیان آن شهر جنیان بودند که بسبب معماری خودشان محاریب و مجسمه‌ها برای آن بنا می‌ساختند و این امر واضح است که هر معماری از هر قومی باشد تحت تأثیر سبک و معماری ملت خود بنا می‌ایجاد خواهد کرد و این مسئله دربارهٔ تجدید بنای مسجد دمشق و مسجد حضرت رسول نیز صدق میکند زیرا معماران بیزانسی تحت تأثیر سبک معماری خودشان و بر این مفهوم معبد در نظر خود این مساجد را تجدید بنا کرده اند و همین امر موجب اعتراض مسلمین بولید و عمر بن عبدالعزیز گردیده است.

۲- محراب: بالكسر ع پرواده و پیشگاه مجلس و شریف‌ترین جای نشیمن و استادنگاه امام در مسجد و جای نشستن پادشاهان که از مردمان دور و ممتاز باشند و بی‌شه و گردن ستود محاریب جمع و محاریب بنی اسرائیل مسجدهائیکه اسرائیلیان در آن می‌نشستند و نیز محراب مرد بسیار جنگاور و دلیر و بفارسی ابرو از تشبیهات اوست (اقرّب) رک آنندراج منتهی الارب.

حافظ گوید:

در نماز خم ابروی تو بر یاد آمد / خالی رفت که محراب بفریاد آمد

جمشید)^۱ و پسوندهای آوه و آبه بخصوص در مفهوم اسماء هر گبه با این پسوندها که لفظ (مهرباب) را نیز از آن جمله باید بشمرد کلید رمزی باقی مانده است که نظریه ما را در باره مفهوم و املاء اصلی این کلمه (محراب) تأیید میکند.

لفظ «مهرباب» را (با هاء هوز و املاء اصلی آن) لغت نویسان فارسی رونق آفتاب و مر کب از مهر (در معنی خورشید) و آب بمعنی رونق و شکوه ترجمه کرده اند^۲، پسوند آب بتنهائی نیز بهمین معنی رونق در کتب لغت و ادب فارسی معمول و مصطلح میباشد^۳، بنظر میرسد در یک دوره و زمان لغت محراب با املائی صحیح و فارسی آن (مهرباب) بکار میرفته است و شاید ترکیب (محراب جمشید) نیز بعد از اسلام و تحت تأثیر استعمال (محراب) در قرآن کریم با املائی عربی و باحاء حطی مورد استعمال قرار گرفته و املاء صحیح این ترکیب (مهرباب جمشید) بوده است! زیرا جمشید مهر پرست و آئین

۱- محراب جمشید (ف) کنایه از آفتاب باشد و آتش را نیز میگویند و بمعنی جام جهان نما نیز هست (ره فر) ر.ک آنندراج.

نظامی در خسرو و شیرین در مفهوم آفتاب گوید:

برافکن برقع از محراب جمشید که حاجتمند برقع نیست خورشید

ر.ک خسرو و شیرین ص ۳۳۷

۲- ر.ک آنندراج و انجمن آرای ناصری، بنظر میرسد لغت مهرباب تا عهد کتب لغات آنندراج و انجمن آرا باقی مانده بود ولی چون لغت نویس برای توجیه مفهوم آن جز میانی فقه الله فارسی موجود در عصر خودش بمدرکی دسترس نداشته لذا بمعنی رونق آفتاب ترجمه نموده است.

۳- مولانا در قصه هدیه فرستادن بلقیس حضرت سلیمان را فرماید:

چون بصحرای سلیمانی رسید فرش آنرا جمله زر پخته دید

بر سر زر تا چهل منزل براند تا که زر را در نظر آبی نماید

ر.ک. مثنوی نیکولسون مجلد ۴ ص ۳۱۱

خاقانی فرماید:

محراب قیصر کوی تو عید مسیحا روی تو عود الصلیب موی تو آب چلیپا ریخته

وی آفتاب پرستی بوده است.^۱

زرتشتیان امروزه بمعابد و آتشگاههای خود (در مهر) گویند^۲، شاید این نام مفهوم معنی مهربانه و نقل معنی آن کلمه به اصطلاح معمول روز بوده باشد.

در تذکرة الاولیاء شیخ عطار^۳ ضمن شرح حال مالک دینار لفظ محراب را در مفهوم جلوخان و ایوان بکار برده است چنانکه فرماید:

«نقلست که وقتی مالک خانه بمزد گرفته بود جهودی بر در سرای او سرائی داشت و محراب آن خانه مالک بدرسرای^۴ جهود داشت جهود بدانست خواست که بقصد او را برنجاند چاهی فرو برد و منقذی ساخت آن چاه را نزدیک محراب و مدتی بر آن چاه می نشست و پوشیده نماید که بر چه جمله بود که روزی آن جهود دلتنگ شد از آنکه مالک البته هیچ می نگفت بیرون آمد و گفت ای جوان از میان دیوار محراب نجاست بخانه تو نمی رسد؟ گفت رسد و لکن تغاری و جاروئی ساختم چون چیزی بدین جانب در آید آنرا بردارم و بشویم گفت ترا خشم نبود؟ گفت بود و لکن فرو خورم که فرمان چنین است *والکاظمین الغیظ* مرد جهود در حال مسلمان شد^۵» در این داستان محراب ابداً با مفهوم امروزه بطبی ندارد و مثل اینکه در مفهوم طاق و یا جلو خان بکار رفته است.

۱- ر.ک. نوروزنامه خیام چاپ مینوی ص ۸

و نیز در تاریخ گزیده گوید: جشن سده جمشید نهاد و بت پرستی در عهد او غلبه [گرفت] جهت آنکه جمشید در آخر [کار] دعوی خدائی کرد و بر شکل خود تمثالها ساخت و با طرف فرستاد و فرمود تا آنرا پرستند. ر.ک. تاریخ گزیده چاپ جدید امیر کبیر ص ۸۱ با این قرینه (محراب جمشید) نیز محل نهادن هیکل بوده است.

۲- ر.ک. یشتهای پورداود مقدمه مهریشت.

۳- ابوحامد محمد بن ابراهیم مشهوبه شیخ فریدالدین عطار از عرفای مشهور متوفی ۶۲۷ ر.ک. نفحات الانس. مقدمه تذکرة الاولیاء و احوال و آثار عطار.

۴- ظاهراً (بدرسرای جهود راه داشت).

۵- ر.ک. تذکرة الاولیاء ج ۱ ص ۵۱.

در دیوان خاقانی^۱ اغلب مجراب در مفهومی که میان مسیحیان و معابد مسیحی معمول می‌باشد آمده است:

مجراب قیصر کوی تو عید مسیحا روی تو
عود الصلیب موی تو آب چلیپا ریخته

ایضاً

مجراب خضر ایوان او به زاب حیوان خوان او
در هر شکارستان او حیوان نو پرداخته
نیمه قندیل عیسی بود ینا مجراب روح
تا مثال طوق اسب شاه صقدر ساخته

ر.ک. دیوان خاقانی چاپ امیر کبیر

امروز نیز شکل مجراب در خارج از محل معین در مساجد بنام ایوان و جلو خان نامیده می‌شود؛ در ساختمان آتشکده‌ها نیز شکل سه مجراب یکی بزرگ در وسط و دو تا کوچک در طرفین که نشانی از تثلیث آئین مهری است جالب توجه است.^۲

ذکر لفظ مجراب ذیل ماده حرب در کتب لغت عرب و حتی پذیرفتن اشتقاق این لفظ از حرب نیز دلیل عربی بودن آن نمی‌باشد؛ زیرا از عادات مخصوص عرب و شیوه استخدام لغت در میان این قوم است که چون کلمه‌ای را عاریه گرفت و تعریب نمود آنرا بر ننگ عربی در آرند و لباس کاملاً عربیّت بدان می‌پوشانند بطوریکه خواننده در بادی نظر اصلاً بذهنش خطور نمی‌کند که این همان لفظ قدیم و مأنوس وی است که مثلاً در فارسی دیده و می‌شناسد بلکه اغلب اوقات بکلی گمراه گشته و معلومات سابق خود را نیز درباره لفظ مزبور فراموش می‌کند، بطور مثال کلمات:

۱- وجای تردید و تعجب نیست، زیرا در تاریخ شاهنشاهی هخامنشی مذکور است: با

آنکه زرتشت پرستش مهر (میژه) را منع کرده بود، مهر او در دل مردم بجای مانده بود. ر.ک. تاریخ هخامنشی تألیف ا.ا.ت. اومستد ترجمه دکتر مقدم ص ۶۴۸.

۲- برهان قاطع مجلد ۱ ص ۱۷ حاشیه.

آدم^۱، مزگت^۲ تاژ یا تاگ^۳، سفته، زنج، کرتک^۴،... که پس از تعریب باشکال: آدم، مسجد، تاج، سفتج، صنج و قرطوق در آمده است و آدم را که لفظ عبری افعال وصفی از ادمه و مسجد را که معرب مزگت است اسم زمان و مکان از سجده فرض کنند و از تاج و سفتج و قرطوق فعل و مصدر بنا کنند و گویند از تاج: تاج یتوج توجاً: البسه التاج و از باب تفعّل توجه: البسه التاج و از سفتج: سفتج فلاناً: عامله بالسفته و هی ان تعطی مالا لرجل له مال فی بلد ترید ان تسافر الیه فتأخذ منه خطأ لمن عنده المال فی ذالک الابدان یعطیک مثل مالک الذی دفعته الیه قبل سفرك و هو معرب سفته بالفارسیة و معناها المحکم مسمی به هذا القرض لاحکام امر (ج) سفاتج و از قرطوق: قرطقه فتقرطوق: البسه القرطوق فلبسه^۵ شاعری گوید:

و مقرطوق نقات سحر لحاظه اعیین کل معزم و طیب^۶

ذکر این لفظ در قرآن کریم نیز دلیل قاطع بر عربیتش نتواند بود زیرا بسیاری از کلمات معرب در کتاب آسمانی آمده است گرچه بعضی از فقها باستناد انا انزلناه قرآناً عربیاً^۷... و. بلسان عربی مبین^۸. معتقدند که اصلاً لغت غیر عربی در قرآن نیست

۱- لفظ عبری قدیم است و تلفظ آن در عبری ādhām آذام و بمعنی خاک سرخ است. ر.ک دائره المعارف آداب و مذاهب یا ملل و نحل و دائره المعارف بریتانیا و قاموس کتاب مقدس .
۲- کلمه عبری و مطلقاً بمعنی معبد است و تا قرن اخیر در همان مفهوم باقی بود، استاد ذواللسانین جارا الله زمخشری در مقدمه الادب مسجد را به مزگت ترجمه کرده است و سوزنی سمرقندی از شعرای عهد سلاجقه گوید:

صدر عالم نظام دین که زلف شمه خلوق تست مشک تبت

تو مشرف تری زهر مردم همچو بیت الحرم زهر مزگت

۳- این کلمه پهلوی است ر.ک. مجمع الفرس سروری

۴- فارسی است بمعنی پیراهن و نیم تنه و در میان ایلات و دهاتیها نیم تنه پشمی را گویند. برهان

۵- ر.ک: قاموس المحيط، اقرب الموارد، لسان العرب، منتهی الارب و....

۶- ر.ک: مزربان نامه . ص ۳۱ چاپ مرحوم قزوینی

۷- آیه ۲ سوره یوسف .

۸- آیه ۱۹۵ سوره الشعراء .

و آنچه پیدا میشود نشان توارد لغات است و امام فخر رازی نیز از این گروه میباشد ولی در مقابل روای معتبر و فقهاء بزرگ دیگر مانند ابن عباس، مجاهد، عکرمه، وعطاء و ابن جبیر و... مقررند که مقداری از لغات عجمی در قرآن آمده است از آن جمله است طه، الیم، الطور، الریانیتون از لغت سریانی و صراط، قسطاس و فردوس از رومی و مشکاة و کفلین از حبشی و استبرق و کنز و اباریق از فارسی عبدالرحمن سیوطی^۱ در الاتقان فی علوم القرآن گوید: قویتر قول بورود لغات غیر عرب در قرآن کریم قولی است که ابن جبیر بسند معتبر از ابی میسره نقل کند و گوید: فی القرآن من کل لسان و نظیر همین حدیث را نیز از سعید بن جبیر و وهب بن منبه روایت کند و پس از آوردن مقداری زیاد از لغات دخیل اشعاری از قاضی تاج الدین سبکی^۲ و حافظ ابوالفضل ابن حجر^۳ و خودش شامل لغات دخیل قرآن نقل میکند^۴ و با وجود انکار عده ای کوشش محققین کتبی از قبیل: شفاء العلیل فی معرفة الدخیل خفاجی^۵ و المعرب من کلام الاعجمی جوالیقی^۶ و... درباره لغات دخیل بوجود آورد و بودن لغت دخیل را در قرآن مجید غیر قابل انکار گردانید.

درباره اینکه اهل تحقیق به لفظ محراب توجهی نموده^۷ و در خصوص آن

- ۱- عبدالرحمن ابی بکر بن محمد معروف به سیوطی از اجله علمای عامه متولد ۸۴۹ و متوفی ۹۱۰ هجری قمری.
- ۲- علی بن عبدالکافی بن تمام از فقهای معتبر قرن هشتم هجری معروف به قاضی تاج الدین سبکی متوفی ۷۵۶ ه.ق.
- ۳- ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر مشهور با بن حجر عسقلانی شافعی از محدثین بزرگ قرن نهم هجری متوفی (۸۵۳) در قاهره. ر.ک. ریحانة الادب.
- ۴- ر.ک. الاتقان فی علوم القرآن از ص ۱۳۶ الی ص ۱۴۲.
- ۵- خفاجی^۵ بفتح اول منسوب به خفاجه شعبه ای است از بنی عامر - احمد بن محمد بن عمر خفاجی مصری حنفی از ادبای قرن یازدهم متوفی ۱۰۶۹ ه.ک. ر.ک. ریحانة الادب.
- ۶- موهوب بن احمد بن محمد بن خضر بغدادی ادیب نحوی متوفی ۵۳۶ مدفون در باب الحرب بغداد. ر.ک. ریحانة الادب.
- ۷- از جمله استاد آ. تور جفری نویسنده (لغات دخیله قرآن) و...

اظهار نظری نکرده‌اند باید گفت همین اظهار تردید که در پیش گفته شد کافی است زیرا ساسانیان رقیب سرسخت اشکانیان در ایران از یکطرف و امپراطوران روم بعد از ظهور عیسویت از طرف دیگر با تمام قوا بنا بود ساختن آثار مهری کوشیدند و تا آنجا که میتوانستند همه نشانه‌های مهری را ازین بردند^۱.

رهما برای نشان دادن درجه اخلاص خود بفرزند روح القدس معابد مهری را ویران و مجسمه‌ها را می‌شکستند حتی پیشوایان مهری را در خود معابد می‌کشتند و در زیر طاق و دیوار فرو ریخته دفن میکردند زیرا میدانستند که بنا بآئین مزدیسنا زمینی که بمردار و لاشه آلوده گردد تا ابد ناپاک خواهد بود با وجود این همه مخالفت‌ها در خارج از قلمرو ساسانیان و رومیان مانند ارمنستان و چین و... آثار روشنی از آئین مهر باقیمانده است که برای روشن ساختن بسیاری از تاریکیهای مربوط باین آئین یاری میکند.

بعلاوه گاهی بلغاتی برمیخوریم که بسیار جالب توجه و دقت میباشد از آن جمله است کلمات مختوم به پسوندهای آب و آبه و آوه که لفظ محراب را نیز جزو این کلمات باید شمرد از الفاظ مرکب با این پسوندها جز کلمات محدود مانند: افراسیاب سهراب، گوزاب، مهرباب، سرداب، گرماب، گوراب، سردابه، گرمابه و سودابه چیز معتناهی بجای نمانده است و این کلمات بحدی مهجور و منحرف از اصل گردیده است که تشخیص ریشه و ترکیب اصلی آنها چندان آسان نیست ولی بادقت در طرز استعمال بعضی از آنها میتوان تا حدی بمفهوم صحیح این پسوندها پی برد.

گوراب: نام ناحیت یا شهر یا شهرستانی بوده است^۲ همین مرو و همدان بیک فاصله ازین دوشهر، در داستان شیرین ویس و رامین فخرالدین گرجانی ازین محل^۳

۱- ر.ک. مقدمه مهریشت از استاد پورداد.

۲- توجه ما فقط به لفظ گوراب است نه موقعیت آن برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به ترجمه

مقاله استاد مینورسکی که در آخر ویس و رامین چاپ دکتر محمدجعفر محجوب بچاپ رسیده است.

بسیار زیاد میکند و این همان جائی است که ویس برای درامان و دور بودن از میدان عمل جنگ میان شاه مؤبد و برادرش ویرودر آنجا مقیم گردید، فاصله گوراب را از مرو یا همدان بیک یا دوهفته می پیموندند، فخرالدین ناظم داستان شیوای ویس ورامین پس از ربودن شاه مؤبد ویس را از گوراب دربارۀ رفتن دایۀ ویس با آذین بمر و گوید:

پس آنکه سی جمازه ساخت راهی بریشان گونه گونه ساز شاهی
 ببرد از بهر دختر هر چه بایست یکایک آنچه شاهانرا بشایست
 بیک هفته بمر و شاه جان شد تن بیجان تو گفتمی نزد جان شد

ویس ورامین ص ۷۰ سطور ۱۱-۱۳

و نیز در شرح بردن آذین نامۀ ویس را بهرامین گوید :

براه اندر نه خوردش بودونه خواب بدو هفته زمر و آمد به گوراب ص ۲۸۸

در راحة الصدور^۱ نیز ناحیتی بنام گوراب ذکر شده است .

در تاریخ کاشان مزرعه و ناحیتی بنام کورابه^۲ مذکور است .

ر.ک. تاریخ کاشان صفحات ۳۰ و ۶۸ و ۱۵۳

در شاهنامه نیز ظاهراً این کلمه (گوراب) در سه مورد یاد شده است :

۱- در گفتار آمدن سام بدیدن رستم در کابل و پیشواز مهرباب شاه کابل و

زال و رستم وی را :

وزان پس فرود آمد از پیل مست سپهدار بگرفت دستش بدست
 همی بر سر و چشم او داد بوس مرو مانده بر جای پیلان و کوس
 بگورابه آنکه نهادند روی همه راه شادان و پرگفتگوی

۱- ر.ک. راحة الصدور چاپ مرحوم محمد اقبال ص ۲۴۲ .

۲- این کلمه در تاریخ کاشان در هر سه جا کورابه و باکاف عربی ضبط شد. است و در کتب لغت کوراب باکاف تازی بمعنی سراب و شوره زار هست ولی گورابه فقط باکاف فارسی است شاید غلط چاپی باشد. ر.ک. برهان قاطع، جهانگیری. رشیدی

همه کاخها تخت زرین نهاد نشستند و خوردند و بودند شاد
ر.ک شاهنامه چاپ بروخیم ص ۲۲۸ ج-۱

۲- در داستان مرگ پدر زال :

برفتند بیدار تا هیرمند اباتیغ و باگرز و بخت بلند
زهر پدر زال باسوگ و درد بگورابه اندر همی دخمه گرد
ر.ک شاهنامه چاپ بروخیم ص ۲۷۶ مجلد ۱

۳- در داستان رزم فرامز با بهمن :

غمی شد فرامرز در مرز بست زهر نیادست کین را بشت
سپه کرد و سر سوی بهمن نهاد زرم تهمتن بسی کرد ییاد
چو نزدیک بهمن رسید آگهی برآشت برتخت شاهنشاهی
ینه بر نهاد و سپه برنشاند بگورابه آمد دو هفته بماند
ر.ک شاهنامه چاپ بروخیم ص ۱۷۵۲ مجلد ۱

از این ابیات چنین مستفاد میشود : گورابه در عین حال که محل آباد و قابل سکونت است تقریباً جای مقدس و محل مزارها و مقابر بزرگان قوم نیز میباشد. همچنین در داستان ویس و رامین نیز گوراب همان وضع را دارد و فرمانروایان این سرزمین گرچه دارای لشکر و عدت کافی هستند (چنانکه ویرو برادر ویس باشاه مؤبد سلطان وقت می جنگد و لشکر وی را منهزم میگرداند و نیز بادیلمان مضاف می دهد) ولی شاه و شاهزاده نیستند و فقط سرافرازان ناهیده میشوند فخرالدین گرانگی گوید :

چو رامین گرد مرز خویش بر گشت چنان آمد که بر گوراب بگذشت
سرافرازان چو شاپور ورفییدا در آن کشور چوماه و مهر پیدا
یکایک ساختندش میهمانی ستوده جامه های خسروانی^۱

مثل اینکه این قوم پیشوایان روحانی هستند و هر یک از سرافرازان در قلمروشان

قدرت کافی دارند و يك نوع ملوك الطوائفی تشکیل داده‌اند و در مقابل بیگانه دژ حکم کشور واحد و نیروی متحد کاملی هستند^۱ و سرزمینشان که بدون شك همان موقعیت گورابه شاهنامه را دارد جای مقدس و معبدمانندی است نه يك دژ جنگی و قلعه محکم، شاه مؤبد پس از آنکه وارد قلعه شد تا ویس را بر باید و با خود ببرد بعثت تاریکی نمیتوانست او را پیدا کند نور روی و بوی زلف ویس شاه را هدایت کرد تا مطلوب را بیابد و این وصف دیر یا معبدی را شایسته است نه قصر و قلعه محکمی را .
ر.ك. ویس و رامین ص ۶۳ بعد .

ترجمه لفظ گوراب و گورابه نیز این تصور را تقویت و قریب به یقین میگرداند.
در کتب لغت گوراب و گورابه بمعنی گنبدی است که بر سر قبرها سازند^۲ ،
امیر خسرو گوید :

مردم دنیا نرهد زمین دو گور بالا گوراب و فر و چاه گور
و نیز :

جهان غرق بادا بدریای شور که بالاست گورابه ته چاه گور^۳

بارون ر. استا کلبرگ در مقاله خود راجع به ویس و رامین^۴ می نویسد: در اینجا میخواهم عکسی را که دوست مرحوم A. C. Edwards (متوفی ۱۱ دسامبر ۱۹۵۱) بخواش من از گوراب گرفته است بچاپ برسانم .

۱- اسناد مینورسکی در مقاله خود راجع به ویس و رامین نویسد: در قرن دهم میلادی (سوم هجری) مرزبانان کوهستانهای شمالی در ایران همان نقشی را داشتند که نرمانها در اروپا بازی می کردند ص ۴۱۷ حاشیه. و این همان وضعی است که ناظم داستان با آن مواجه بود و از آن متأثر گردیده است .

۲- گورابه = گوراب: باثانی مجهول برون رودابه نام موضعی است که دخمه پدران رستم در آنجا است و گنبدی را نیز گویند که بر سر قبرها سازند . ر.ك. برهان قاطع بتصحیح دکتر معین .

۳- ر.ك. مجمع الفرس و فرهنگ رشیدی .

۴- ر.ك. به آخر کتاب ویس و رامین چاپ دکتر محمدجعفر محبوب ص ۴۳۸-۴۳۹ .

وی در نامه خود مورخه ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۸ چنین مینویسد: «جوراب بفاصله پنج میل از ملایر در راه جدید ملایر سلطان آباد واقع شده است. کاخ ویران آن بنائی استوار و با عظمت ترین و محققاً باستانی ترین قلعه‌ای است که من در ایران دیده‌ام این قلعه از چند کیلومتری نمایان است. شکل آن بایستی مدور یا اندکی بیضی بوده باشد، با قطری که من آنرا در حدود چهل متر حدس میزنم، هنوز بقایائی از دیوارها یا گنجره‌هایی که گرداگرد بلندترین نقطه کاخ بوده همچنان برجاست».

خفربات اخیر تأیید میکند که مقابر عهد پارتیان اعم از خصوصی و عمومی دارای گنبدی دایره‌ای یا تقریباً بیضی شکل بوده است، دکتر. ر. گریشمین در کتاب خود (ایران از آغاز تا اسلام) چند گراور از این قبیل گورا به‌ها را که جدیداً کشف گردیده است چاپ کرده‌اند^۴. از آن جمله است:

- ۱- شکل صخره‌ای نزدیک سرپل که طاق اصلی آن با ستونها و سقف درست مانند محراب معابد است. ر.ک ص ۱۰۶/۱۰۷.
- ۲- قبور هخامنشی که کاملاً بشکل بیضی بنا و مشخص میشده است. ر.ک ص ۱۵۱ شکل ۵۶.
- ۳- شکل ۵۰ قبر صخره‌ای داو دختر نزدیک فلهیان در فارس. ر.ک ص ۱۱۳.
- ۴- شکل ۵۶ قبر عهد هخامنشی و اشکال دیگر بخصوص شرحی که در باره ساختمان مقابر پارتی بیان کرده‌اند بسیار جالب توجه است. ر.ک. ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۵۱ و شرح ص ۲۷۱.

-
- ۱- سلطان آباد (که اکنون عراقش می‌نامند) چنانکه از نام رود: کره رود (= کرج رود) در نزدیکیهای آن برمی‌آید همان کرج ابی دلف می‌باشد.
 - ۲- قول استاد مینورسکی نیز شکل گورا به‌ها را تأیید می‌کند و آیا ممکن است کاخی باین کوچکی قلعه جنگی باشد؟
 - ۳- دکتر. ر. گریشمین. رئیس هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در ایران متولد ۱۸۹۵ میلادی.
 - ۴- ر.ک ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر. ر. گریشمین ترجمه دکتر معین.

در تاریخ هخامنشی آمده است: «پس از آن تابوت را گردگیری کرده یا حتی روی آنرا طاق می زدند».

دخمه و ستودانهای عهد ساسانی نیز شکل گنبد را داشت که بلندتر از سطح زمین و دور از آبادیها و در جاهای مخصوص ساخته میشده است زیرا در نظر زرتشتیان گورستانها در درجه سوم محل اندوه و غم است و باید دور از محل سکونت و شهر واقع گردد در وندیداد گوید: «آهو را مرزدا پاسخ داد و گفت: اندوه و غم در درجه سوم در جایی است که دخمه و قبر برای دفن جسد مرده انسان در آن بیشتر ساخته شده باشد».

مفهوم دخمه بشکل کنبد تا عهد فردوسی نیز در اذهان باقی بوده است استاد طوس در داستان کشته شدن اردشیر شیری بدست فیروز خسرو گوید:

پس آگاهی آمد بسوی گراز کزو بود خسرو بگرم و گداز
فرستاد گوینده ای را زروم که در خاک شد تاج شیری شوم
که جانش بدوزخ گرفتار باد سر دخمه او نگوئسار باد

شاهنامه چاپ بروخیم مجلد ۹ ص ۱۹۴۵

پسوند آوه بنهنائی بمعنی کوره و داش خشت پزی و بر آورنده صدا و ندا و زنجیره که نقاشان و دوزندگان بر کنار چیز ترسیم کنند و بدوزند آمده است. ر.ک. برهان قاطع معین ج ۱ ص ۶۷.

همچنین در کلمات سردابه و گرما به و سودابه و... نیز چنانکه تصور شده است پسوند آخر کلمه هیچ ربطی به لفظ آب ندارد.

سرداب و سردابه در لغت بمعنی خانه زیرزمینی است^۳، فقط درباره گرما به که

۱- ر.ک. تاریخ هخامنشیان تألیف ا.ت. اومستید ترجمه دکتر مقدم ص ۶۳۶.

۲- ر.ک. وندیداد اوستا ترجمه از سانسکریت بفرانسه توسط جیمس دارمستتر و ترجمه

از فرانسه بفارسی توسط دکتر موسی جوان ص ۸۹.

۳- سردابه- بفتح بای ابجد، بمعنی سرداب است که خانه زیرزمینی باشد. و خانه تابستانی

بسیار سرد را نیز گویند.... ر.ک. برهان قاطع بتصحیح دکتر معین.

بمعنی حتم است استاد دکنتر معین در حاشیه برهان نظر داده اند که مرکب است از: گرم + آب + ه (پسوند مکان) ولی این تفسیر در نظایرش بخصوص سردابه صدق نمیکند بعلاوه گاهی در متون کهنه باین واژه برمیخوریم که در مطابقت آن با این اتمولوژی (جای آب گرم) جای تردید است و فقط در مفهوم جای گرم و گرمخانه آمده است^۱ چنانکه سرداب بمعنی جای سرد و سردخانه است.

مستشرق و محقق دانشمند دارمستتر^۲ در تبعات ایرانی^۳ نویسد: پسوند آب و آبه که در اسماء مانند مهراب، سهراب، رودابه و سودابه دیده میشود بهیچوجه احتمال اشتقاق از کلمه آب را ندارد زیرا ممکن است اصلاً در اثر تطور از شکلی صحیح خود بدین صورت در آمده باشد زیرا لفظ افراسیاب را در اوستا فقط بصورت فرنگرسینه در آمده است، *Fran(g)rasyan* می‌بایم که در پهلوی بسه صورت افراسیاف، افراسیاب و افراسیاب و این نکته کلمه را پهلوی تر می‌نماید. افراسیاب در پهلوی *Frāsyāk* میباشد.

خود لفظ مهراب نیز که در کتب لغت بمعنی رونق آفتاب آمده است شایان توجه است و با توجه به قرابت خورشید و مهر^۴ و اینکه در فارسی دری این دو لفظ را بسیار

۱- در اقصاء شمال جزیره ایست که آن را تولی می‌خوانند. همچنین مبهم دیده‌ایم در کتب و اهل این جزیره جایها کرده‌اند زیرا او تهی بر مثال گرمابه تاشش ماه از سال در زیر آن آتش میکنند تا آنجا قرار توانند گرفت. ر.ک. جهان‌نامه محمد بن نجیب بکران خراسانی که بنام سلطان علاءالدین خوارزمشاه پرداخته است ص ۱۰ و درس ۳۹ دوبار اسم این جزیره مولی آمده و عین مطلب با تغییر لفظ خانه‌ها و گرمابه و بجای جایها و گرمابه.

۲- J. Darmestter. جیمس دارمستتر خاور شناس معروف فرانسوی متولد ۱۸۴۹

متوفی ۱۸۹۴ میلادی.

۳- ص ۲۹۷.

۴- نخستین پروردگاری که مهر در مقابل او زور آزمائی کرد خورشید بود از این رو خورشید علو مقام مهر را شناخته اشعای از نور دور سر او قرار داد و از این روز بیعد مهر و خورشید بهم دست داده در هر کاری همدیگر را یاری میکنند. . . . مهر یشت ص ۴۱۶.

اوقات بيك معنی بكار می‌برند و نیز تصریحی که لغت نویسان از این واژه آورده‌اند روشن می‌سازد که این لفظ مربوط بمر و يك لفظ مهري است .

در مهریشت آمده است که مهر و رز او (گاو مقدس) را در غاری قربانی کرد^۱ و این اولین قربانی در آئین مهر بود ، مهربان نیز برای اینکه ستایش‌شان مقدس و نزدیکتر بكار خود مهر باشد معابد خود را در غارها می‌ساختند و چشمه آبی در آنجا احداث می‌نمودند زیرا آب در آئین مهري از لوازم ضروری ستایش بود^۲ و هر مؤمن می‌بایست پیش از اقدام بستایش برای کفاره گناهان شست و شو کند و پاک گردد^۳، جمله محققین تصریح نموده‌اند که تعمیم با آب و وضو ساختن از مراسم دین مهري بود. در شهرها و جاهائیکه احداث غار امکان پذیر نبود میکوشیدند بمحل پرستش خود شکل مدخل غار را بدهند ، شاید وجود محراب‌های کوچک در منازل بعضی

۱- مهرب... وبمعنی ترکیبی رونق آفتاب باشد چون مهر آفتاب و آب بمعنی رواج و رونق است... ر.ك آندارج. و شاید مهرب در اعلام فارسی از قبیل اجاق یا اجاق علی باشد در اعلام ترکی ۲- مهر دگر باره و رز او را رها کرد که آزاد در روی زمین میگردد آنگاه خورشید پيك خود کلاغ را بسری مهر فرستاد و باو امر کرد که گاو نر را گرفته فدا سازد هر چند مهر باجرای چنین امری خوشدل نبود و بحال جانور رقت می‌آورد ولی چاره‌ای جز از اطاعت کردن بامر آسمانی نداشت ناگزیر با اکراه سگ خود را برداشته و رز او را دنبال نمود و فوراً دستگیرش کرد زیرا که در غاری پناه برده بود مهر بادستی دومنخرین او را گرفته بادست دیگر دشته بشیگاه او فرو برد... ر.ك مهریشت استاد پورداد .

۳- آب در آئین مهر مقدس و پاک‌کننده گناهان بود و فرشته‌ناهد که ایزد آب و پاکي است در آئین مهري مقامی ارجمند داشت و معابد زیادی بنام او برپا شده بود از اینرو در معابد مهري نیز آب از ضروریات بشمار میرفت ر.ك ناهیدیش و مهریشت .

۴- مهربان برای حضور در مقام ستایش هفت بار خود را می‌شستند و گاهی برای کفاره گناهان این امر سه‌روز و سه‌شب تکرار میشد در مهریشت آهو رامزدا در پاسخ زرتشت که می‌پرسد: (مرد ستایش‌کننده چگونه سازد که مهر ستایش ویرا بپذیرد) فرماید: آنگاه گفت آهورمزدا در مدت سه‌شب و سه‌روز باید آنان بدن خویش را بشویند... ر.ك مهریشت .

در مقابر پارتیان نیز چاه‌هایی یافته شده است که بدخمه مرده راه دارد وجود این چاه‌ها هم لزوم آب را در معابد و مقام مهربان تأیید میکند. ر.ك ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۷۱.

مسیحیان و با احتمال قوی جا بخاریهای زیبا در ساختمانهای قدیمی ایران که در زمستان محل روشن کردن آتش بود تأثیری از این اندیشه و سبک معماری مهری بوده است و اثر این سبک معماری در همه ساختمانهای قدیمی شرقی پیدا است .

در مسافرت رضائیه دریکی از کلیساها مجسمه‌ای از حضرت مریم دیدم که در گوشه‌ای از حیاط و بالای محرابی در قسمت فوقانی غارمانندی نهاده بودند درست نفهمیدم ایجاد این محوطه برای تندیس عذرای مقدس از روی چه اندیشه بوده است و کسی هم سراغ نداشتم تا توضیحی بخواهم ولی با نهایت دقت خواسته بودند این بنا را کاملاً شبیه يك غار گرداند و در جلو مدخل غار که بالای آن محراب تندیس حضرت مریم قرار گرفته بود سنگی مستطیل با چهار پایه در دو بدو متصل بهم نهاده بودند که وسط آن گود و مانند حوضچه‌ای بود و نزدیک آن سنگی دیگر بشکل هاون و مثل اولی پایه‌دار قرار داشت داخل آن مقداری علف و در یک طرفش سنگ پاره‌ای تقریباً بشکل دسته‌هاون گذاشته شده بود، و درخت تاکی نیز از یکطرفش روئیده و بر بالای کوه و قسمت فوقانی محراب سر کشیده بود، حال که ضمن بررسی کلمات مر کب با مهر بلفظ مهراس^۱ بر خوردم بخصوص در مفهوم توضیحی که اهل لغت درباره معنی و شکل آن داده‌اند دقت کردم، شباهت فوق‌العاده آن سنگ یا بقول خودم حوضچه را با مهراس انکارناپذیر دیدم و ذکر آن از آن بمیان آوردم .

۱- بالكسر : الهاون و حجر منقور مستطیل ثقیل شبه ثور یدق فیه و يتوضاء منه وقد استعیر للخشبة اللتی یدق فیها الحب فقیل لها مهراس علی التثبیه بالمهراس من الحجر او الصفر الذی بهرس فیها الحبوب وغیرها... ر.ک اقرب الموارد و در القاموس المحيط. نویسد: والمهراس الهاون و حجر منقور يتوضاء منه و ماء باحد. ر.ک قاموس المحيط. آیا شباهت این سنگ بگاو و وضو ساختن در آن مهری بودن این کلمه را نمیرساند؟ معنی فارسی این کلمه سنگ مهر است ولی در مفهوم عربی در کتب لغات مضبوط است .

خاقانی نیز از صراحی و جام شرابی بشکل گاو یاد کند و گوید :

گاو سفالی اندر آرز آتش موسی اندر او تا چه کنند خاکبان گاو زرین سامری

و در کف آهوان بزم آب‌رز است گاو زر آتش موسویست آن در بر گاو سامری

گاو سفالی = صراحی یا کوزه‌ای که بشکل گاو سازند. گاوزر = جام طلا که بشکل گاو سازند.

ر.ک برهان قاطع

بسیاری از معابد مهری که در ایتالیا و کشورهای دیگر از زیر بنای کلیساها کشف گردیده است شکل غار بزرگی را دارد^۱.

استاد مینورسکی در شرح قصیدهٔ ترسائیۀ خاقانی بخصوص در شرح بیت‌های:

من و ناچر مکی و دیرمخران در بقراطیانم جا و ملجاء

مرا بینند اندر کُنج غاری شده مولوزن و پوشیده چو خا

تحقیقی عمیق فرموده و گویند راهبان بزرگ مسیحی در داخل کلیساهاغاری

ترتیب می‌دادند و در آنجا بعبادت می‌پرداختند. ر.ک. بولیتن مدرسهٔ تتبعات شرقیه و افریقیهٔ لندن.

اینجا بنظر میرسد قول استاد محترم آقای دکتر محمد مقدم را که پسوندهای

آب و آوه و آوچ را بمعنی ساختمان طاقدار و گنبد مانند ترجمه فرموده‌اند باید پذیرفت^۲.

میتوان گفت این نوع ساختمانها قلعه و قصر نبود بلکه مزارهای مقدس و

آتشگاهها و دیرها و... بدین اسلوب بنا میشده است و چنانکه میدانیم تا امروز نیز همان سبک معماری در ساختمان این قبیل اماکن محفوظ مانده است.

در سفرنامهٔ ناصر خسرو سه بار لفظ گورخانه در مفهوم طاق و گنبدی مخصوص

که برای قبور مقدسه سازند آمده است^۳. و نیز سعدی فرماید:

۱- خوشبختانه وقتی این یادداشتها زیر چاپ میرفت دوست فاضل ارجمند آقای دکتر

امیرخانی مژده دادند که آقای دکتر مقدم مقاله‌ای در این باره نوشته و در (نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان) بچاپ رسیده است و مجله را دو روز در اختیار بنده قرار دادند چون ضمن مطالعه نوشتهٔ استاد بحث در چگونگی معابد مهری را پس از مقاله مبسوط و مفصل ایشان و با گراورهای که بچاپ رسانده‌اند زاید دیدم لذا از این قسمت صرف نظر شد و فقط بچند نکته که در مقالهٔ استاد از آنها یاد نشده بود اشاره گردید.

۲- ر.ک. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران شماره یک سال هفتم (یادداشتی دربارهٔ مهر).

۳- از این هر دو خانه چون بگذرند دو گورخانهٔ دیگر است نزدیک بهم؛ بردست راست قبر یعقوب علیه السلام است و بردست چپ گورخانهٔ زن یعقوب علیه السلام. ر.ک. سفرنامه ناصر خسرو ص ۴۲ و نیز در ص ۱۱۱ گوید: و پیوسته اسبی تنگ بسته باطوق و سرافسار بدر گورخانهٔ بوسعید بنوبت بداشته باشند.

از خاک گورخانه ما خشته‌ها پزند و آن خاک و خشت دستکش گل‌گران شود
 و آیا این لفظ (گورخانه) نقل بمعنای گورا به نیست؟
 از این بحث نسبتاً مفصل میتوان این نتیجه را گرفت:
 محراب: معرب مہرابه است^۱ و آن بنای طاق‌داری بود که برای مہر می‌ساختند
 و تندیس مہر را در آنجا می‌نهادند.

در باره تبدیل حاء حطی به‌ه‌اء هوزنظائر ومدارك بسیاری میتوان پیدا کرد.
 علمای لغت و ادب متفق القولند که اعاجم لکنت زبان دارند و بسیاری از حروف مخصوص
 عرب را درست تلفظ نکنند چنانکه صہیب (بن سنان الرومی) از صحابه رسول خدا (ص)
 لکنت رومی داشت و سلمان لکنت فارسی و بلال لکنت حبشی.

ابوالعباس محمد بن یزید معروف به مہرزد متولد (۲۲۰ هـ) و متوفی (۲۸۶
 هـ) در کتاب معروف خود الکامل گوید:

حبشی‌ها مخرج (ش) نداشتند و ایرانی‌ها (تا) و (طا) و (أ) و (ع) و (ح) و (ه) را بیک
 مخرج ادا میکردند.

(مثلاً) عبیدالله بن زیاد لکنت فارسی داشت که از طرف شوهر مادرش شیرویه
 آسواری بدو رسیده بود، گویند مولای متقیان علی بن ابی طالب (ع) در منزل شیرویه
 بدیدار زیاد رفت روزی عبیدالله با مردی عجمی سخن میگفت در ضمن گفتار بتصور اینکه
 مرد عجمی از خوارج است^۲ بدو گفت: اهروری مندا لیوم؟ و منظورش احروری^۳ بود،
 نیز مہلب بن اُبی صفرة در مدح زیاد الاعجم که مردی از عبدقیس بود و لکنت عجمی
 داشت گفته است:

فتی زاده السلطان فی المدح رغبة اذا غیر السلطان کسل خلیل^۴

۱- چنانکه سرداب معرب سردابه است.

۲- مردی که عبیدالله بن زیاد او را حروری تصور کرد هانی بن قبیصه بود.

۳- ر.ک الکامل مہرزد: حروری: خوارج را گویند بعلت اینکه اول بار در حروراء از

قراء کوفه جمع شدند. ر.ک. مروج الذهب جلد ۲ ص ۴۰۵ و...

و مقصودش سلطان بود. ر.ك. الكامل مبرد چاپ مصر ص ۵۸۵-۱۸۶ .
 در آغانی آمده است^۱ که زیاد اعجم را بعلمت اینکه لکنت فارسی داشت با وجود
 مقام ارجمندش در شعر و شاعری اعجم خواندند زیرا حاء حطی را هاء هوز و عین را
 همزه تلفظ میکرد. شیخ عطار^۲ در تذکرة الاولیاء گوید: حبیب^۳ اعجمی را بعلمت لکنت
 فارسی داشتن اعجمی میگفتند و مینویسد: « و در وقتی نماز شام حسن^۴ بدر صومعه او
 (حبیب) بگذشت و قامت نماز شام گفته بود و در نماز ایستاده، حسن در آمد، حبیب الحمد
 را الهمد میخواند گفت نماز در پی او درست نیست بدو اقتدا نکرد... »^۵.

این توضیح مختصر نشان میدهد: نظر باینکه ایرانیان بعضی از حروف عربی
 از جمله حاء حطی را بمخرچ صحیح ادا نمیکردند لذا در بسیاری از کلمات معرب
 هاء هوز بهاء حطی تبدیل گردیده است از جمله تهمورث^۶، هبر^۷، هواری که معرب
 آنها بترتیب: طهمورث^۸، جناح^۹، حباری و حواریون^{۱۰} میباشد.

ابن الندیم در الفهرست ضمن ادیانی که بین عیسی و حضرت محمد علیهما السلام

۱- مجلد ۱۴ آغانی ص ۱۰۳ .

۲- شیخ ابی حامد محمد بن ابی بکر ابن ابراهیم فریدالدین عطار نیشابوری از شعراء
 بزرگ و سرسلسله عرفا در قرن هفتم هجری قمری .

۳- از عرفای مشهور .

۴- از عرفای معروف .

۵- ر.ك. تذکرة الاولیاء شیخ عطار ص ۵۹ مجلد ۱ .

۶- ر.ك. قاموس المحيط و سایر کتب لغات معتبر .

۷- هبر که چرز نیز گویند. ر.ك. معریات رشیدی ص ۱۳ چرز بروزن لر زبرنده ایست
 که او را بچرخ و باز و امثال آن شکار کنند... ر.ك. برهان قاطع ولی لفظ هبر بضم اول و فتح
 ثانی در هیچیک از کتب لغت (آندراج و برهان و حتی خود رشیدی) باین معنی پیدا نشد مثل اینکه
 اصل این کلمه نیز از بین رفته و معرب آن (حباری) باقیمانده است .

۸- معرب تهمورث. ر.ك. قاموس المحيط و لسان العرب و... .

۹- ر.ك. اقرب الموارد .

۱۰- حواریون : اخرج ابن أبی حاتم عن الضحاک قال : الحواریون الغسالون بالنبطية
 واصله هواری . ر.ك. الاتقان فی علوم القرآن للسيوطی ص ۱۳۹ .

ظهور کرده‌اند از گروهی بنام (محرانیه) نام می‌برد که حتماً همرانیه و مهرانیان است
 ر.ک. الفهرست ابن‌الندیم ص ۴۹۳ . و جائیکه الرصاص معرب اررززا' (یا بعبارت
 صحیح‌تر) ارزیز باشد که در آن زا به صاد وراء دوم به الف بدل و همزه اول حذف
 گردیده است! هیچگونه اشکال ندارد که مهراب بسادگی محراب گردد^۲.

۱- درست این کلمه در فارسی ارزیز است .

۲- وفي شرح الفصیح لابن درستويه: الرصاص اسم اعجمی معرب واسمه بالعربية الصرفان
 وبالعجمية أررززا بدلت الصاد من الزاء والالف من الراء الثانية وحذفت الهمزة من اوله وفتحت
 الراء من اوله فصار على وزن فعال. ر.ک المزهرة سيوطي مجلد اول ص ۳۸۴ چاپ مصر .